



عقل متصل به وحی، نور علی نور است / فرق سفر ظاهری و سفر معنوی

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: انسان یک نور عقلانی دارد. آدم عاقلی که به وحی متصل شود و کلمات وحیانی انبیا را آویزه گوش کند، نور علی نور می شود.

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت گفت: انسان یک نور عقلانی دارد. آدم عاقلی که به وحی متصل شود و کلمات وحیانی انبیا را آویزه گوش کند، نور علی نور می شود.

به گزارش خبرنگار مهر، عصر روز گذشته، سی ام تیرماه، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن فلسفه و حکمت ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهارسیما پخش می شد در تفسیر قسمت هایی از کتاب فراز و فرود فلسفی درباره مسئله سفر بیان کرد: سفر را می توان به سفر دنیوی و سفر معنوی تقسیم بندی کرد. سفر عبور است از مکانی به مکانی و از کشوری به کشوری. در سفر انتقال است.

وی تصریح کرد: یک سفر زمان و مکان داریم که شما از مکانی به مکان دیگر نقل مکان می کنید، یعنی یک مکانی را پشت سر می گذارید و به مکان دیگر نقل مکان می کنید. در سفر معنوی هم عبور داریم ولی وقتی مسافت حس به خیال، از خیال به وهم و از وهم به عقل را طی می کنیم، وقتی بالاتر می رویم تا پایین را هم با خودمان می بریم، دیگر چیزی پشت سرمان نمی ماند.

دینانی تاکید کرد: هر انسانی باطنا نورانی است، چون نفس مجرد دارد و هر مجردی نور است. هر انسانی که متولد می شود به حکم این که دارای نفس ناطقه است یک نوری دارد. اگر علوم و تجربیات را هم اضافه کند، این نور علی نور می شود.

وی با اشاره به آیه ای از قرآن کریم گفت: انسان نور عقل را دارد، انسان عاقل است، عقل نور است، برای اینکه چیزها را برای ما روشن می کند و چون خودش روشن است، چیزها را روشن می کند. خاصیت نور این است که چون خودش روشنایی دارد چیزها را روشن می کند. آدم عاقلی که به وحی متصل شود و کلمات وحیانی انبیا را آویزه گوش کند، نور علی نور می شود. انسان یک نور عقلانی دارد و یک نور وحیانی هم می گیرد و نور علی نور می شود.

دینانی خاطر نشان کرد: در سفر ظاهری مکان و زمان را باید پشت سر گذاشت تا به مقصد برسیم، اما در سفر معنوی هر چه پیش بروید گذشته را از دست نمی دهید، بلکه بر آن می افزایید. با حفظ گذشته چیز تازه ای به دست می آورید. در برون، انسان با گذشته خودش در زمان و مکان فاصله پیدا می کند. اما در درون هر چه به پیش بروید گذشته را پیش پای خود دارید، از دست نمی دهید فقط می افزایید. روشن را روشن تر می کنید، چاق را چاق تر می کنید، افزایش می دهید، اما از دست نمی دهید. فرق سفر ظاهری و سفر معنوی این است. به عبارت دیگر شما در سفر معنوی گسترش پیدا می کنید و چیزی را از دست نمی دهید.

چهره ماندگار فلسفه با اشاره به یکی از شعرهای مولوی گفت: مولوی می گوید همیشه دنیا نو می شود. من می خواهم عرض کنم، دنیا نو می شود چون من نو می شوم. چون من نو می بینم دنیا نو می شود. اگر انسان نبود و دید انسان به عالم نبود، نو معنی نداشت. اصلاً انسان آفریده شد برای اینکه نو بودن معنی داشته باشد. از زمانی که خداوند انسان را آفرید نو بودن آغاز شد. تنها انسان است که نو بودن را می فهمد. کوه، دریا و حیوانات نو بودن را نمی فهمند. نو بودن کار انسان است.

وی ادامه داد: چرا انسان همیشه نو می اندیشد و چرا نو بودن با انسان معنی پیدا می کند؟ برای اینکه می اندیشد، انسان هر لحظه می اندیشد.

دینانی در پاسخ به این سوال است که آیا اندیشه است که می اندیشد و یا انسان است که اندیشه را به اندیشیدن وامی دارد، گفت: خود انسان، اندیشیدن است. ای برادر تو همه اندیشه ای مابقی تو استخوان و ریشه ای. انسان بدون اندیشه، گوشت و پوست است؛ انسان، اندیشیدن است. انسانیت انسان به اندیشیدن است. اندیشه همیشه نو است و کهنگی ندارد.

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران ادامه داد: ما یک اندیشه داریم یک اندیشیدن. اندیشه خوب با اندیشیدن است. حالا فرق بین فکر و تفکر چیست؟ فکر داری یا تفکر می کنی؟ تفکر، فکر را نو می کند، تفکر فکر نو است. اما فکر بدون تفکر و اندیشه، به درد نمی خورد.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: انسان همیشه مسافر است. انسان مسافر آفریده شده و همیشه مسافر خواهد بود. انسان متوقف مرده است و توقف مرگ است. سفر بدنی را نمی گویم، سفر فکری را می گویم. سفر واقعی از اندیشیدن است خود اندیشه نور است و منشأ نور، نور باطن است و منشأ نور باطن، خداوند است. نور واقعی نور حق تعالی است جلوه نور واقعی که نور حق تعالی است نور عقل است و جلوه نور عقل، نور خیال و فکر است. انسان بدون فکر و عالم بدون اندیشه ظلمانی است.

وی افزود: مراتب هستی خداوند، عقل، نفس، طبیعت هستند. از بالا خدا، عقل، نفس، طبیعت. از پایین طبیعت، نفس، عقل و خدا. این چهار مرحله را باید طی کرد سفری که از طبیعت آغاز می شود و به نفس سپس عقل می رسد و مقصد خداوند تبارک و تعالی است و این سفر پایانی ندارد.

دینانی تاکید کرد: انسان در وجود حرکت می کند و به سوی وجود می رود. پس در وجود راه می رود و به وجود می رسد. سپس راه و مقصد یکی می شود. در مرتبه ای از وجود می رود و می خواهد به مرتبه ای بالاتر از وجود برسد. وجود هم مراتب دارد، خدا، عقل، نفس و طبیعت.

دو چیز است که کم نمی شود؛ یکی عشق است یکی حسن. آدمی با پیر شدن حسنش کم نمی شود. عاشق وقتی به حسن معشوق نگاه می کند، برایش مکرر نیست. هر نگاهی می کند یک حسن تازه می بیند. عاشق حسن معشوق برایش تکرار ندارد. در تجلی تکرار نیست چون حسن تکرارپذیر نیست.

دینانی در خاتمه اظهار کرد: انسان در مسیر معنوی از خودش شروع می کند، در خودش می رود و سرانجام مقصد را در خودش می یابد. پس آغاز، رفتن و مقصد در خود حرکت کردن است. این حرکت درونی را ما نباید فراموش کنیم. متأسفانه امروزه یک قدری کمتر به آن توجه می شود. من نمی گویم بیرون نگری بد است، انسان هم درون دارد هم بیرون. نباید از بیرون و درون غافل باشیم ولی وقتی انسان همیشه به بیرون توجه کرد و از درون غافل ماند چیزی را از دست داده است و کسی که از درون به بیرون ننگرد آن هم محدود است. باید هم درون را حفظ کرد هم بیرون را، اما به اندازه. بیرون برای درون است، بیرون را داشته اما بیرون را برای درون داشته باشیم.